

Codification or Discovery of the Ruling System and its Jurisprudential Consequences¹

Saeid ZiyaeiFar 

Associate Professor of Islamic Sciences and culture Academy of Qom;
ziyaei.saeid@isca.ac.ir

Receiving Date: 2020-08-16; Approval Date: 2022-06-22

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.9, No.31
Summer 2023

Abstract

Codification or Discovery of the Ruling System and its Jurisprudential Consequences

7 Some scholars believe that different political, economic, etc. systems should be inferred like a Shar‘ī (legal) ruling, on the other hand, some consider the inference of the system to be out of the realm of Shar‘ and a vague matter. At the beginning of this study, a distinction is made between several things: firstly, between a descriptive review and a recommended review; secondly, between

1. ZiyaeiFar. S; (2023); “Codification or Discovery of the Ruling System and its Jurisprudential Consequences”; *Jostar Hay Fiqhi va Usuli*; Vol: 9; No: 31; Page: 7-34;

 10.22034/JRJ.2022.58473.2119

© 2023, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

the inference of all the fixed components of the system in a specific structure and the inference of only the fixed dimensions of the system and the determination of its variable dimensions according to various conditions; thirdly, between Inferring the system and codification the system. Then it is said that from a descriptive point of view, common jurisprudence was not and is not in charge of inferring the system, and from a recommendation point of view, no valid reason has been presented so far that jurisprudence should basically address the inference of the system. Because the system has variable dimensions. From a recommendation point of view, it can be said that jurisprudence must infer the fixed dimensions of the system, and after that a system should be codified based on the different characteristics of each society, not to infer a fixed system for all societies and for all times with different characteristics. In conclusion of this study, some differences and jurisprudential consequences between systematization and inference of system have been explained.

Keywords: Jurisprudence, Codification of the System, Inferring the System, Fixed and Variable Dimensions and Consequences.

تدوین یا کشف نظام و پیامدهای آن در اجتهاد^۱

سعید ضیائی فر 

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم؛ قم-ایران. ziyaei.saeid@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱



تدوین یا کشف نظام و
پیامدهای آن در اجتهاد
۹

چکیده

برخی بر این باورند که باید نظام‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... را مانند حکم شرعی استنباط کرد و در مقابل برخی استنباط نظام را خارج از قلمروی فقه و امری موهم دانسته‌اند. در این مقاله، ابتدا میان چند امر تفکیک شده است: یک: میان بررسی توصیفی و بررسی توصیه‌ای؛ دو: میان استنباط همه اجزای ثابت نظام و تعیین ابعاد متغیر آن با توجه به شرایط گوناگون؛ سه: میان استنباط نظام و تدوین نظام. آنگاه گفته شده که از منظر توصیفی، فقه رایج عهده‌دار استنباط نظام نبوده و نیست و از منظر توصیه‌ای تاکنون دلیل معتبری ارائه نشده است که فقه باید به استنباط نظام پردازد؛ چون نظام ابعاد متغیری هم دارد. از منظر توصیه‌ای می‌توان گفت: فقه باید ابعاد ثابت نظام را استنباط کند و پس از آن باید متناسب با ویژگی‌های مختلف هر جامعه‌ای نظام تدوین شود نه اینکه نظام ثابتی برای همه جامعه‌ها در همه زمان‌ها با ویژگی‌های مختلف استنباط شود. در آخر نیز برخی از تفاوت‌ها و پیامدهای اجتهادی میان نظام‌سازی و استنباط نظام تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: فقه، تدوین نظام، استنباط نظام، ابعاد ثابت و متغیر و پیامدها.

۱. ضیائی فر، سعید. (۱۴۰۲). تدوین یا کشف نظام و پیامدهای آن در اجتهاد. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. (۹). ۲: ۳۱. صص: ۷-۳۴

مقدمه

یکی از مسائل نوپیدا و از ضروریات زندگی امروز، مسئله نظام‌های مختلف سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و... است از مسائل نوپیدایی است که نمی‌توان بدون مراجعه به فقه درباره آن‌ها اظهار نظر کرد بلکه یکی از مسائل مستحدثه مهم این زمان است؛ چراکه نقش اساسی و گسترده‌ای در سرنوشت جوامع دارد و در بیشتر شئون فرد و جامعه تأثیر دارد و فقیه زمان شناس، زیرک و آینده‌نگر حتماً باید آن‌ها را بررسی کرده و درباره آن‌ها اظهار نظر کند. از این رو فقیه زمان شناس، باهوش و نوآوری مانند شهید صدر به این مسئله توجه کرده است.

پیشینه و نوآوری مقاله

مدتی است که فقه نظامات در میان محافل علمی حوزوی و دانشگاهی مباحثات داغی را فراهم آورده است همچنین آثاری درباره فقه نظام به رشته تحریر درآمده است ولی تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، در هیچ از آن‌ها به تفاوت میان استنباط نظام و تدوین نظام توجه بایسته‌ای نشده است (هادوی، ۱۳۷۸؛ میر معزی، ۱۳۹۱؛ خیری، ۱۳۹۴ و واسطی، ۱۳۸۸) و مهم‌تر از آن، تفاوت‌هایی که میان این دو دیدگاه از نظر فقهی و احیاناً اصولی وجود دارد بررسی نشده است. با این حال تمرکز اصلی این مقاله بر تفاوت میان استنباط و کشف نظام از یک سو و تدوین و ساخت نظام از سوی دیگر و اثبات صحت دیدگاه تدوین نظام است. در این مقاله مشخص شده که دیدگاه استنباط نظام با همه عناصر و کیفیت ترکیب آن‌ها نه تنها از ادله کافی برخوردار نیست بلکه ادله‌ای آن را نفی می‌کند و سرانجام برخی تفاوت‌های اجتهادی دو دیدگاه بیان گردیده است.

به نظر نگارنده این مسئله نقاط نا کاویده بسیاری دارد؛ یکی از بحث‌های کلیدی که منشأ اشتباهات زیادی شده است، این است که آیا باید تمام عناصر نظام و کیفیت ترکیب آن عناصر (ساختار خاص آن) را از دین و شریعت استنباط و کشف کرد یا تنها برخی از عناصر نظام، استنباطی است (مانند اهداف و اصول کلی) ولی برخی از عناصر دیگر نظام و کیفیت ترکیب آن‌ها تدوینی است و نباید به دنبال استنباط

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۰

آن‌ها از دین و شریعت بود؟ پرسش اساسی این است که آیا همان‌طور که فقیه احکام شرعی را با استفاده از قواعد اصولی به شکل ضابطه‌مند استنباط می‌کند می‌توان نظام‌های مختلف فوق را با تمام عناصر و ساختارش استنباط کرد یا تنها می‌توان ابعاد ثابت نظام‌های فوق - مانند اهداف و اصول کلی آن‌ها - را استنباط کرد و پس از آن با کمک سایر علوم به نظام‌سازی در شکل و ساختاری متناسب با شرایط هر جامعه ای اقدام کرد؟ این سؤال، پرسشی فلسفه فقهی است و اگر بخواهیم با تعبیری فلسفه فقهی آن را بیان کنیم باید بگوییم آیا قلمروی فقه باید آن‌قدر گسترده باشد تا افزون بر استنباط حکم شرعی، استنباط اموری مانند نظام را با تمام عناصر و ساختارش را هم در برگیرد؟

برای پیش‌گیری از خلط سهوی یا مغالطه عمدی و ارائه پاسخی دقیق به این پرسش باید چند امر شفاف گردد:

۱. تفاوت میان بررسی توصیفی و بررسی توصیه‌ای؛

۲. تفاوت میان استنباط همه عناصر ثابت نظام به همراه ساختاربندی آن و استنباط تنها ابعاد ثابت نظام؛

۳. تفاوت میان کشف و استنباط نظام و تدوین و ساخت آن.

به نظر نگارنده برخی اظهارنظرها در این مسئله، از روشن نشدن زوایای ناکاویده امور فوق برخاسته است. افزون بر آن باید مراد از معنای «نظام» را توضیح داده و تفاوت آن را با حکم روشن کنیم و در پایان برخی نتایج دو دیدگاه را توضیح دهیم از این رو مباحث این مقاله را طی محورهای زیر سامان می‌دهیم:

۱. تعریف‌ها

در آغاز لازم است حکم و نظام تعریف و تفاوت‌هایشان بیان شود.

۱-۱. تعریف نظام

نظام در زبان عربی به ریسمانی گفته می‌شود که با آن دانه‌های چیزی نظیر تسبیح گرد هم آورده می‌شود (جوهری، ۱۳۷۶، ۲۰۴۱/۵). تعریف‌های متعددی از نظام ارائه شده است (عالم، ۱۳۸۰، ۱۴۹؛ هادوی، ۱۳۷۸، ۳۲؛ میر معزی، ۱۳۹۱، ۳۳؛ خیری، ۱۳۹۴، ۳۸)

و یکی از بهترین آن‌ها چنین است: "مجموعه‌ای از اجزای به‌هم‌پیوسته که در راه نیل به هدف‌هایی با یکدیگر هماهنگی دارند" (چرچمن، ۱۳۶۹، ۲۶).
مراد ما نیز از نظام در این اثر مجموعه اجزای منسجمی است که تأمین‌کننده یک یا چند هدف مشخص در زمینه‌ای مانند سیاست، اقتصاد، خانواده و ... است. همان‌طور که در جای دیگری گفته‌ایم (ضیائی فر، ۱۳۹۲، ۳۴۷).

۲-۱. تعریف حکم

حکم، امری است که از حمل محمول بر موضوع به دست می‌آید و حکم شرعی از حمل محمول شرعی (اعم از تکلیفی و وضعی) بر موضوع به دست می‌آید (نهادندی، ۱۳۲۰، ۸؛ تهرانی نجفی، ۱۳۲۰، ۱۹/۱). لذا می‌توان گفت: حکم عبارت است از اعتباری که شارع آن را بر عهده مکلف نهاده یا به رسمیت شناخته است (جوهری، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۰۳؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۱۲۲؛ صفور، ۱۳۸۰، ۵۳۲).

۳-۱. تفاوت حکم و نظام

میان حکم و نظام دو تفاوت اساسی وجود دارد:

۱. حکم شرعی امری بسیط و غیر مرکب است (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ۴/۴۴۳؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ۱/۲۸؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۵/۴۴۱) ولی نظام امری مرکب است (فیرحی، ۱۳۸۲، ۱۵؛ دوران، ۱۳۷۰، ۱۴) همان‌طور که در تعریف آن هم گذشت.
۲. حکم شرعی امری ثابت و غیر متغیر است (کلینی، ۱۳۸۸، ۵/۱۸؛ شیر، ۱۴۰۴ق، ۳۰۹؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ۶/۲۳۵؛ مؤمن، ۱۴۱۹ق، ۲/۵۲۴). اگر موضوع تغییر کند حکم دیگری پیدا می‌کند (ضیائی فر، ۱۳۹۷، ۸۳۷) ولی احتمال تغییر برخی اجزای نظام منتفی نیست (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ۳۲۵؛ رضوی و اسکندری، ۱۴۲۶ق، ۲۹) همان‌طور که احتمال تغییر ساختارش داده می‌شود.

۲. استنباط نظام از منظر توصیفی

در بررسی توصیفی، محقق آنچه تاکنون از نتیجه تحقیق دیگران به‌دست آمده گزارش می‌دهد بدون اینکه خودش درباره آن اظهارنظری نماید (نکونام، ۱۳۷۹، ۶).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۲

اگر بخواهیم بررسی توصیفی داشته باشیم باید پرسش را این گونه مطرح کنیم «آیا فقه رایج و تدوین یافته، تاکنون عهده دار استنباط نظام بوده است یا نه؟» در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: به‌غیر از تلاش‌های بسیار اندکی که در این نیم قرن اخیر صورت گرفته است از منظر توصیفی فقه تدوین یافته موجود، عهده دار نظام سازی و یا استنباط نظام نبوده است و از این نظر حق با کسانی است که گفته‌اند فقه نظامات نظیر فقه نظام قضایی و سیاسی و... نداریم (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ش ۲۷۱۷۱: ۶) ولی از نظر منطقی نمی‌توان از صرف این توصیف نتیجه گرفت که نباید فقه نظام (نظیر فقه نظام قضایی، سیاسی و...) داشت آن طور که برخی نتیجه گرفته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ش ۲۷۱۷۱: ۶). عدم تفکیک میان بررسی توصیفی و توصیه‌ای باعث این نتیجه‌گیری شده است که بعداً بیشتر روشن می‌شود.

بر این مدعا که فقه رایج در بردارنده استنباط نظام نیست، می‌توان شواهدی ارائه داد که به این قرار است:

شاهد اول: تعریف فقه

شاهد اول، تعریفی است که دانشوران از فقه ارائه داده‌اند. بسیاری از دانشوران، در تعریف علم فقه آن را علم به احکام شرعی فرعی برخاسته از ادله تفصیلی دانسته‌اند (فخر المحققین، ۱۳۶۳، ۲/۲۶۴؛ شهید ثانی، ۱۳۷۴، ۳۳؛ اصفهانی، بی تا، ۱/۵۱). این تعریف مورد وفاق دانشوران امامیه و غیر امامیه است (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸، ۱/۱۶؛ حصفکی، ۱۴۱۵، ۱/۳۸؛ بهوتی، ۱۴۱۸، ۱/۱۸).

در این تعریف وظیفه فقه، استنباط حکم شرعی فرعی دانسته شده است و حکم شرعی فرعی امری ثابت است همان طور که در روایات آمده است (کلینی، ۱۳۸۸، ۱۸/۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۶/۱۳۳). روشن است که حکم شرعی غیر از نظام است؛ حکم اعتباری است که شارع آن را برعهده مکلف نهاده یا به رسمیت شناخته است و امر بسیطی است (جوهری، ۱۴۲۸، ۲/۱۰۳؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۱۲۲؛ صنفور، ۱۳۸۰، ۵۳۲) درحالی که نظام امر مرکبی است همان طور که در تعریف آن گذشت کسی که ادعا دارد که حکم، نظام را هم دربرمی‌گیرد باید دلیل بیاورد.

تدوین یا کشف نظام و پیامدهای آن در اجتهاد

شاهد دوم: تعریف اصول

شاهد دوم، تعریفی است که دانشمندان از علم اصول ارائه داده‌اند در تعریف اصول موجود گفته‌اند:

علم اصول، علم به قواعدی است که برای استنباط «حکم شرعی فرعی» فراهم گردیده است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ۹).

در این تعریف وظیفه علم اصول موجود، فراهم آوردن قواعد استنباط حکم شرعی دانسته شده است و همان‌طور که بیان شد حکم غیر از نظام است و کسی که ادعا دارد که حکم، نظام را هم دربرمی‌گیرد باید دلیل بیاورد.

اگر گفته شود: صحیح است که نظام مرکب از اجزائی است ولی فقه می‌تواند هر یک از اجزا آن را که یک حکم شرعی و امری بسیط است جداگانه استنباط کند و پس از آن، نظام استنباط شود.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: این در صورتی است که اثبات شود همه اجزای نظام ثابت است درحالی که چنین نیست همان‌طور که کسانی که نظام را به تصویر کشیده‌اند به آن تصریح کرده‌اند (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ۳۲۵؛ میرباقری، ۱۳۹۵، ۶۹ و ۷۲؛ رضوی و اسکندری، ۱۴۲۶ق، ۲۹). ثانیاً: برفرض هم اثبات شود همه اجزای نظام ثابت است باید اثبات شود کیفیت ترکیب اجزای نظام و قرار گرفتن آن‌ها در کنار هم امری ثابت است و یک شکل بیشتر ندارد و آن هم استنباطی است وگرنه اگر کیفیت قرار گرفتن اجزا در کنار هم ثابت نباشد بلکه با توجه به شرایط گوناگون زمانی، مکانی و ... تغییر کند و با استفاده از تجربیات بشری و کارشناسی رشته‌های علمی دیگر صورت گیرد در این صورت نیز باید از تدوین نظام و نظام‌سازی سخن گفت نه استنباط نظام.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۱۴

شاهد سوم: متن کتاب‌های فقهی

با بررسی متن کتاب‌های فقهی می‌بینیم که فقیهان درصدد استنباط نظام‌های مختلف خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... نبوده‌اند؛ نه تنها هیچ‌یک از کتاب‌های فقهی دربردارنده استنباط نظام نیست بلکه برخی از فقیهان به نبود نظام

مدون در اسلام تصریح کرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۸ق، ۵۴۹/۱ و ۷۶۷/۲).

شاهد چهارم: عناوین کتاب‌ها و باب‌های فقهی

در بررسی عناوین و باب‌های فقهی می‌بینیم که فقیهان عنوان هیچ‌یک از باب‌ها یا کتاب‌های فقهی خود را، استنباط نظام‌های مختلف خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... قرار نداده‌اند.

البته برخی از دانشوران برای کتاب‌های خود نامی انتخاب کرده‌اند که در آن از واژه «نظام» استفاده شده است نظیر «نظام الحکم فی الاسلام»، «نظام الحکم و الادارة فی الاسلام»، «نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء» و ... بنابراین از منظر توصیفی می‌توان گفت که فقه عهده‌دار استنباط نظام نیز بوده است هرچند فراوان نیست. اما در این خصوص باید گفت:

اولاً: نام‌گذاری تنها، اثبات نمی‌کند که آنچه در این کتاب‌ها آمده است از سنخ استنباط نظام به معنای مراد در این نوشتار است. کسی که ادعا دارد امثال این آثار استنباط نظام به معنای مدنظر است باید روشن کند که مثلاً کتاب «نظام الحکم فی الاسلام» با کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» که هر دو از یک نویسنده است از این نظر چه فرقی دارند در مقدمه کتاب «نظام الحکم فی الاسلام» آمده است: این کتاب خلاصه کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» است (منتظری، ۱۴۱۷، ۷). یعنی فرق این دو کتاب به مختصر و مفصل بودن است نه اینکه در «نظام الحکم» نظام استنباط شده باشد و در دیگری احکام استنباط شده باشد و چنین نیست که در هر دو نظام سیاسی استنباط شده باشد لذا هر دو با فقه عهده‌دار استنباط حکم فرقی ندارند و در هیچ‌یک تعریفی از نظام ارائه نشده است. افزون بر این، نویسنده این دو کتاب به صراحت می‌گوید در کتاب و سنت، نه نظام اقتصادی مدونی وجود دارد نه نظام سیاسی مدونی (منتظری، ۱۴۰۸، ۵۴۹/۱ و ۷۶۷/۲).

هم‌چنین کتاب «نظام الحکم و الادارة فی الاسلام» با کتاب‌هایی که در استنباط احکام فقه سیاسی نوشته شده از این نظر فرقی ندارد، نویسنده این کتاب نیز تعریفی از نظام ارائه نداده و فقط گفته است نظام حکومتی در اسلام باید با مبادی اسلامی

همهانگ باشد (شمس‌الدین، ۱۴۱۵ق، ۴۳).

یا «نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء» با کتاب‌های دیگری که در نکاح نوشته شده است از این نظر فرقی ندارد تا بتوان گفت «فقه نظام نکاح» به معنای مقصود استنباط شده است حتی در آغاز این کتاب هیچ اشاره‌ای به نظام و معنای آن نشده است بلکه معنای نکاح در لغت، کتاب و سنت بررسی شده است (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۵/۱).

ثانیاً: باید اثبات شود که این کتاب‌ها درصدد استنباط نظام به صورت کامل (اعم از همه اجزا و ساختار مشخص) هستند نه اینکه تنها ابعاد ثابت آن نظیر اهداف و اصول کلی نظام را استنباط کرده‌اند.

ثالثاً: اگر فقه نظام به معنای مدنظر، در این کتاب‌ها استنباط شده است از دو حالت که میان نفی و اثبات قرار دارد خارج نیست:

(۱) یا بررسی فقهی ضابطه‌مند نبوده است که اگر فرضاً هم چنین باشد در این صورت ارزش علمی ندارد افزون بر اینکه چنین نیست.

(۲) یا بررسی فقهی ضابطه‌مند بوده است که دو حالت دارد:

الف) یا همه ضابطه‌های آن از میان ضابطه‌هایی که در علم اصول برای استنباط احکام فراهم شده، انتخاب شده است. در این صورت این پرسش نیازمند جواب علمی است که چطور به کارگیری یک دسته ضابطه مشخص، دو نوع استنباط متفاوت را به همراه آورده است؛ ره آورد یکی، فقه نظام سیاسی هست و ره آورد دیگری فقه احکام سیاسی و این معقول نیست مگر اینکه دست کم در یکی از آن دو، فی الجمله استنباط به صورت غیرروشمند انجام شده باشد (و این خلاف فرض است).

ب) یا دست کم برخی از ضابطه‌ها، ضابطه‌های اختصاصی است. در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که ضابطه‌های اختصاصی استنباط نظام چیست و در کجا

۱. نگارنده به صورت حضوری از مؤلف محترم این کتاب وجه نام‌گذاری کتاب را به «نظام النکاح» پرسید، ایشان پاسخ دادند اولاً: صرف نام‌گذاری است و ثانیاً: چون نویسندگان جدید در دنیای عرب به کار می‌برند ما هم از واژه «نظام» در عنوان استفاده کردیم تا عنوان امروزی باشد.

اثبات شده است؟ نه در خود این کتاب‌ها اثبات شده است و نه به‌جای دیگری که اثبات شده باشد ارجاع داده شده است.

رابعاً: می‌توان گفت دست کم مراد برخی از آن‌ها از فقه نظام، استنباط جنبه‌های ثابت نظام نظیر اهداف و اصول کلی آن است چراکه برخی از آنان به نبود نظام مدون در اسلام تصریح کرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۸ق، ۵۴۹/۱ و ۷۶۷/۲).

۳. استنباط نظام از منظر توصیه‌ای

بررسی توصیه‌ای؛ بررسی‌ای است که خود محقق درباره یک موضوع اظهارنظر کرده و پیشنهادهای و توصیه‌هایی درباره آن می‌نماید (نکونام، ۱۳۷۹، ۶). مثلاً درباره یک رشته علمی پیشنهادهای و توصیه‌هایی می‌کند مانند اینکه فقه همان‌طور که به بحث استنباط حکم می‌پردازد باید استنباط نظام را هم عهده‌دار شود، از منظر توصیه‌ای این پرسش مطرح می‌شود که «آیا می‌توان فقهی تدوین کرد که عهده‌دار استنباط نظام ثابتی باشد یا نه؟ برای بررسی این پرسش باید دو مطلب روشن شود:

۱. آیا همه ابعاد نظام ثابت است یا برخی ابعاد آن متغیر است؟

۲. آیا فقه دربردارنده امور متغیر است یا فقه تنها امور ثابت و کلی را کشف

می‌کند؟

۳/۱. تغییر برخی اجزای نظام

در پاسخ پرسش اول می‌گوییم در تعریف‌هایی که از نظام ارائه شده گفته نشده که همه اجزای نظام ثابتند بلکه بعضی گفته‌اند برخی از اجزا و عناصر آن متغیرند بلکه کسانی که طرفدار ساخت برخی نظام‌ها براساس مکتب بوده‌اند به متغیر بودن برخی اجزای نظام تصریح کرده‌اند (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ۳۲۵) در بررسی توصیفی روشن شد و گفتیم که نظام ابعاد متغیر هم دارد.

۳/۲. فقه عهده‌دار استنباط امور ثابت

در پاسخ پرسش دوم می‌گوییم فقه تنها عهده‌دار احکام کلی ثابت است شواهدی

بر این امر می‌توان ذکر کرد:

شاهد اول: احکام شرعی به مثابه قضیه حقیقیه

یک شاهد این است که دانشوران فقه و اصول گفته‌اند احکام شرعی به شکل قضیه حقیقیه جعل شده است (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۱۷۲/۱؛ بهسودی، ۱۴۰۸، ۳/۳۸۳؛ قمی، ۱۳۷۱، ۴۸/۲) و قضایای حقیقیه قضایای کلی و ثابت است و فقه عهده‌دار کشف و استنباط آن‌ها به شکل روشمند است (شیر، ۱۴۰۴، ۳۰۹؛ خمینی، ۱۴۱۸، ۶/۲۳۵) درحالی که نظام ابعاد متغیر دارد همان‌طور که طرفداران فقه نظام به آن تصریح کرده‌اند (میرباقری، ۱۳۹۵، ۷۲). در این صورت فقه نمی‌تواند به استنباط نظام پردازد.

شاهد دوم: کلی نبودن مفاد برخی از روایات احکام فقهی

شاهد دیگر این است که عالمان فقه و اصول در برخی موارد گفته‌اند: ماجرای که در حدیث آمده قضیه‌ای کلی نیست بلکه قضیه‌ای خارجی است (آملی، ۱۳۸۰، ۱۲/۲۹۲؛ حکیم، ۱۴۱۶، ۳/۳۳۷) یا قضیه‌ای شخصی است (همدانی، ۱۴۱۶، ۱/۲۸۵) یا قضیه‌ای جزئی است (قزوینی، ۱۳۸۰، ۱۰۵) یا در ماجرای خاص است (محقق حلی، ۱۴۱۳، ۱۴۷) و عمومی ندارد تا بتوان از آن حکم فقهی استنباط کرد. درحالی که نظام ابعاد متغیر دارد همان‌طور که طرفداران فقه نظام به آن تصریح کرده‌اند (میرباقری، ۱۳۹۵، ۷۲). پس رسالت فقه استنباط امور کلی و عام است و با متغیر بودن برخی از اجزای نظام، فقه نمی‌تواند به استنباط نظام پردازد.

آری همان‌طور که فقه تدوین یافته موجود عهده‌دار استنباط احکام شرعی است، می‌توان توصیه کرد که قلمروی آن توسعه داده شود تا عهده‌دار استنباط عناصر ثابت نظام‌های مختلف حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... نظیر اهداف و اصول کلی آن - باشد تا پس از آن نظام‌سازی صورت گیرد بلکه این امر یکی از امور ضروری در عصر حاضر است. و نیز همان‌طور که اصول فقه تدوین یافته موجود، عهده‌دار فراهم آوردن ضوابط استنباط احکام شرعی است، می‌توان توصیه کرد که قلمرو آن توسعه داده شود تا عهده‌دار فراهم آوردن ضوابط استنباط ابعاد ثابت نظام‌های مختلف حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... مانند اهداف آن -

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱
تابستان ۱۴۰۲

۱۸

باشد (ضیائی فر، ۱۴۰۲، ۱۱۲) و این امر یکی از امور ضروری درباره توسعه قلمروی اصول فقه در عصر حاضر است.

۴. تدوین نظام (نظام‌سازی)

مراد از تدوین نظام یا نظام‌سازی این است که ابعاد ثابت نظام نظیر اهداف، اصول کلی و... به صورت ضابطه‌مند و روشمند استنباط شود و پس از آن با استفاده از تجارب بشری و مشورت متخصصان دیگر رشته‌های علمی، اجزای متغیر آن متناسب با شرایط زمانی و مکانی مشخص شده و نظامی برای منطقه و زمانی خاص تدوین و ارائه شود همان گونه که در مجلس تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی شبیه آن انجام شد و چارچوب‌های نظام سیاسی تعیین گردید و پس از ده سال برخی از اصول و بندهای آن تغییر یافت و تاکنون سراغ نداریم که کسی ادعا کرده باشد قانون اساسی که در سال ۱۳۵۸ تصویب شد استنباط نظام از منابع فقهی است و قانون اساسی که در سال ۱۳۶۸ تصویب شد یک استنباط دیگر نظام از منابع فقهی است و برفرض هم کسی این ادعا را داشته باشد به هیچ وجه پذیرفته نیست؛ چرا که تعدادی از اصول آن مطالبی است که به هیچ عنوان نمی‌توان مستندی هرچند ضعیف در منابع دینی برای آن یافت مانند اصل هجدهم.^۱

تدوین یا کشف نظام و پیامدهای آن در اجتهاد

۱۹

با توجه به آنچه گفتیم، از یک سو فقه باید عهده‌دار استنباط امور ثابت باشد گرچه نظام در بردارنده عناصر متغیر نیز هست و از سوی دیگر نیاز به نظام‌های مختلف سیاسی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و... وجود دارد بلکه یکی از مسائل مستحدثه این زمان است؛ چرا که نقش اساسی و گسترده‌ای در سرنوشت جوامع دارد و در بیشتر شئون فرد و جامعه تأثیر دارد و فقیه زمان‌شناس، زیرک و آینده‌نگر حتماً باید آن‌ها را بررسی کرده و درباره آن‌ها اظهار نظر نماید. در این صورت، راه حل معقولی که به نظر می‌رسد استنباط ابعاد ثابت نظام توسط فقیهان و تدوین نظام‌های مختلف با استفاده از تجارب بشری و مشورت متخصصان دیگر رشته‌های علمی

۱. اصل هجدهم: پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است.

است که ما از آن به نظام‌سازی تعبیر کردیم.

بنا بر دیدگاه نظام‌سازی، ممکن است در یک‌زمان برای منطقه‌ای یک نظامی تدوین شود و در همان زمان برای منطقه‌ای دیگر با تفاوت برخی ویژگی‌ها، نظام دیگری تدوین شود مثلاً در یک‌زمان برای کشور ایران یک نظام حقوقی یا سیاسی تدوین شود و در همان زمان برای کشور دیگری مانند عراق نظام حقوقی یا سیاسی دیگری تدوین گردد. هم‌چنین ممکن است در یک منطقه در یک‌زمان یک نظامی تدوین شود و برای همان منطقه در زمان دیگری نظام حقوقی یا سیاسی دیگری تدوین شود مثلاً در یک‌زمان برای کشور ایران یک نظام حقوقی یا سیاسی تدوین شد (مانند آنچه در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن برای ایران تدوین شد) و برای همان منطقه در زمان دیگری نظام دیگری تدوین گردید (مانند نظام حقوقی و سیاسی که پس از انقلاب اسلامی تدوین گردید).

به نظر می‌رسد بسیاری از دانش‌ورانی که گفته‌اند انسان جنبه‌های ثابت و متغیر دارد و لذا دو نوع نیاز دارد (علامه طباطبائی، ۱۳۴۸، ۴۰-۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۲۵۳؛ مطهری،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۲۰

۱۳۷۴، ۷۷/۲) همین نظر را داشته‌اند. هم‌چنین سخنان زیر مؤید نظام‌سازی است:

۱. در شریعت اسلام دستوری مربوط به تعیین یکی از آن‌ها [انواع نظام‌های سیاسی] وارد نشده است و حق هم همین است؛ زیرا شریعت تنها متضمن مواد ثابت در دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدل جامعه‌ها به‌حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است بنابراین آنچه در این خصوص می‌توان گفت این است که طرز حکومت‌های اسلامی را در هر عصری با در نظر گرفتن سه ماده ثابت شرع اسلام باید تعیین نمود:

(الف) مسلمانان تا آخرین حدّ ممکن باید در اتحاد و اتفاق بکوشند.

(ب) حفظ مصلحت اسلام و مسلمین بر همه واجب است.

(ج) مرز جامعه اسلامی اعتقاد است و بس؛ نه مرزهای طبیعی و قراردادی (علامه

طباطبائی، ۱۳۸۸، ۱۷۶-۱۷۷).

۲. در کتاب و سنت اقتصاد منظم و تدوین‌یافته‌ای نیست بلکه فقط کلیات و اصولی وجود دارد و فقیهان آن‌ها را شرح کرده و مرتب ساخته‌اند و اقتصاددانان

به‌حسب شرایط زمانی آن را به شکل‌های خاصی درمی‌آورند. هم‌چنین درباره نظام حکومت و دولت تنها اصول کلی و شرایط حاکم در کتاب و سنت ذکر شده است (منتظری، ۱۴۰۸، ۵۴۹/۱؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۳۲۳/۸). معیار دینی بودن نظام سیاسی، تحقق اهداف و غایات دینی است و ممکن است متناسب با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سطح آگاهی مردم، رسیدن به این اهداف از روش‌های گوناگون باشد (منتظری، ۱۴۲۹، ۲۶ و ر.ک: ۳۰).

۳. نظام سیاسی اسلام شکل و شرایط یکنواخت و ثابت ندارد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۱۲۲/۳ و نیز ر.ک: عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۲۰۰۱۹/۱) نظام سیاسی ممکن است تغییر کند، بدین معنا که در پنجاه سال یا صدسال آینده براساس تجربیات جدید، نظام سیاسی جدیدی پی‌ریزی شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۵، ۱۱۷/۱).

۴. نظام سیاسی، قوانین و دستورالعمل‌هایی است که اجتماع را اداره می‌کند مثل قانون تفکیک قوا، انتخابات، تشکیل مجلس و ... درست است این قوانین هم درواقع نوعی «بایدونباید» است ولی مستقیماً از متن شریعت برخاسته است (حائری، ۱۳۷۵، ۱۱/۱). اسلام می‌تواند چند نظام سیاسی داشته باشد ... در هر زمان یا در هر مکانی نظام مخصوص به خود داشته باشد (حائری، ۱۳۷۵، ۳۸/۱).

۵. حتی نحوه تشکیل حکومت مربوط به اسلام نیست که جمهوری باشد یا به‌صورت گروهی حکومت کنند یا فردی، دارای سه قوه باشد یا چهار قوه اصلاً مربوط به اسلام نیست هر جوری که خود ما بپسندیم منتها باید فقهای باشند که ما برخلاف رویه شرع حرکت نکنیم (معرفت، ۱۳۷۴، ۳۵۱/۱۴) و وی در جایی دیگر از اینکه هنوز نظام اقتصادی اسلامی تدوین - نه استنباط - نشده است اظهار تأسف می‌کند (معرفت، ۱۳۹۰، ۳۴۰).

۶. اسلام ... در اقتصاد، سیاست، کشاورزی، دامداری و امور نظامی و مانند آن فقط خطوط کلی را بیان فرموده است و اجتهاد در جزئیات را به تعقل واگذار نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳۳۴). کلیات از زمره امور ثابت و جزئیات از زمره امور متغیر است و از هر دو در تدوین نظام استفاده می‌شود ولی در استنباط نظام فقط امور ثابت کشف می‌شود.

۷. برخی از کسانی که نسبت به اسلام تعصب دارند تصور می کنند که زکات نظام اقتصادی اسلام است... درحالی که زکات دورترین امر از نظام اقتصادی است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۱/۴۲۹).

اگر گفته شود: در سخنان برخی دانشوران آمده که اسلام نظام خاصی دارد مثلاً می خوانیم: مذهب اسلام از زمان ظهورش متعرض نظام های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵/۳۸۹).

در پاسخ می گوئیم:

اولاً: این تعبیر در یک متن دقیق علمی و فقهی نیامده است تا به معنای اصطلاحی آن حمل شود بلکه در پاسخ یک مصاحبه سیاسی است اینکه می فرمایند: «نظام خاص دارد» درصدد بیان این است که نظام های گوناگون اسلامی - هرچند نظام ساخته شده از قوانین اسلام و مصلحت سنجی های موقت - با نظام غیراسلامی فرق دارد هم قرینه در همین سخنانشان هست - و آن اینکه این سخن را در مصاحبه با خبرنگار خارجی می گوید که مسیحی است و در جامعه ای با نظام دیگری زندگی می کند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵/۳۸۷). روشن است که نظام سازی براساس مبانی و اهداف اسلام با نظام های غربی و شرقی متفاوت است - و هم به قرینه ای که می گویند: اسلام ملاک قبول یا رد نظام های اجتماعی و سیاسی است نه اینکه اسلام نظام سیاسی ثابتی دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵/۴۳۷). پس اگر کسی به نظام سازی هم معتقد باشد این سخن درباره آن صدق می کند چون مبانی و اهداف و دیگر ابعاد ثابت نظام های اسلامی با مبانی و اهداف و دیگر ابعاد ثابت نظام های غیراسلامی فرق دارد پس دلیل، اعم از مدعا می شود و با نظام سازی ناسازگاری نخواهد داشت. ثانیاً: در کلام امام قرینه ای است که می توان گفت بر نظام سازی دلالت دارد: امام در کلام فوق وضع کردن را فقط نسبت به قوانین بیان می کند یعنی اسلام نظامی دارد که قوانینش را وضع کرده است پس قوانینش ثابت است نه اینکه وضع کردن را برای نظام به کار ببرد و بگوید نظام با تمام ابعادش ثابت است و شارع آن را وضع

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۲۲

کرده است.

ثالثاً: امام در جایی دیگر می‌آورند ممکن است شیوه اداره جامعه در آینده فرق کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱/۲۹۲) هم چنین به دولت مأموریت می‌دهد تا تعیین نظام سیاسی جدید را به رأی مردم بگذارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۶/۵۴). لذا هم نوع نظام سیاسی به رأی گذاشته شد و هم قانون اساسی آن در سال ۱۳۵۸ و هم تغییر قانون اساسی آن در سال ۱۳۶۸ و روشن است که رأی مردم در امور ثابت شریعت تأثیری ندارد.

۵. تفاوت‌ها و پیامدهای دو دیدگاه

در اینجا برخی تفاوت‌ها و پیامدهای دو دیدگاه را توضیح می‌دهیم:

۱. بنا بر دیدگاه کشف نظام، طبق مبنای امامیه باید به تخطئه در استنباط نظام قائل شویم همان‌طور که به تخطئه در استنباط حکم قائلیم ولی بنا بر دیدگاه نظام‌سازی، تخطئه را در استنباط عناصر ثابت نظام قائلیم ولی درباره کل نظام استنباطی وجود ندارد تا تخطئه و تصویبی درباره آن باشد.

۲. بنا بر دیدگاه کشف نظام، باید مثلاً به یک نظام اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و ... برای همه زمان‌ها قائل بود، چه در صدر اسلام، چه در زمان حاضر، چه در چند میلیون سال آینده چون فرض این است که یک نظام ثابت برای همه زمان‌هاست و باید آن را کشف کرد. این مطلب گرچه عقلاً محال نیست ولی احتمالی غیرعقلانی و بسیار بعید است؛ ولی بنا بر دیدگاه نظام‌سازی، تغییر نظام اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و ... و متناسب‌سازی آن با شرایط زمانی و موقعیتی امری طبیعی و کاملاً عقلانی است.

۳. بنا بر دیدگاه کشف نظام، باید به یک نظام اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و ... برای همه مکان‌ها قائل بود، چه در یک جامعه بدوی، چه در یک جامعه بسیار پیشرفته چون فرض این است که یک نظام ثابت برای همه مکان‌هاست و باید کشف کرد و این مطلب گرچه عقلاً محال نیست ولی احتمالی غیرعقلانی و بسیار بعید است؛ ولی بنا بر دیدگاه نظام‌سازی، تغییر نظام اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و ... و متناسب‌سازی آن با شرایط بومی و محیطی، امری طبیعی

و کاملاً عقلایی است.

۴. بنا بر دیدگاه کشف نظام، استفاده از تجارب بشری مجاز نیست و نظر متخصصان دیگر رشته‌های علمی برای شناخت اجزا و احکام آن اعتباری ندارد چون بناست از شریعت استنباط شود و تنها نظر فقیهان در استنباط معتبر است ولی بنا بر دیدگاه نظام‌سازی، استفاده از تجارب بشری مجاز است و نظر متخصصان دیگر رشته‌های علمی در تعیین عناصر متغیر نظام اعتبار دارد چون عناصر متغیر خارج از قلمروی شریعت و فقه است (منتظری، ۱۴۰۸ق، ۵۴۹/۱).

۵. بنا بر دیدگاه کشف نظام، نه تنها نظر متخصصان دیگر رشته‌های علمی برای شناخت احکام آن اعتباری ندارد بلکه نظر دیگر فقیهان هم برای فقیه مستنبط نظام حجت نیست - همان‌طور که در استنباط احکام هم چنین است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹ق، ۱۳؛ غروی تبریزی، ۱۴۱۸ق، ۷۳/۱) ولی بنا بر دیدگاه نظام‌سازی، از نظر دیگر فقیهان هم در تعیین عناصر متغیر نظام می‌توان استفاده کرد چون عناصر متغیر خارج از قلمروی شریعت است همان‌طور که برخی به صراحت گفته‌اند و منطقه الفراغ را برای شریعت در نظر گرفته‌اند (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، ۴۹ و ۴۰۰).

۶. بنا بر دیدگاه کشف نظام، به رأی گذاشتن نظام‌های مختلف حقوقی، سیاسی و ... استنباط شده به‌عنوان اولی، شرعاً جایز نیست؛ چرا که فرض این است در قلمروی شریعت و فقه قرار دارد همان‌طور که نمی‌توان احکام شرعی مانند قانونی بودن زنا و هم‌جنس‌بازی و ... را به رأی مردم گذاشت ولی بنا بر دیدگاه تدوین نظام فقط ابعاد ثابت نظام در قلمروی شریعت و فقه قرار دارد و مراجعه به آرای عمومی درباره آن‌ها جایز نیست ولی ابعاد متغیر آن در قلمروی شریعت و فقه قرار ندارد و مراجعه به آرای عمومی درباره آن‌ها جایز است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲۹۵/۸).

۷. بنا بر دیدگاه کشف نظام، اظهار نظر درباره نظام‌های مختلف حقوقی، سیاسی و ... استنباط شده حق مردم نیست چرا که فرض این است در قلمروی شریعت و فقه قرار دارد و اظهار نظر درباره آن‌ها حق کارشناسان فقهی است ولی بنا بر دیدگاه تدوین و ساخت نظام فقط ابعاد ثابت نظام در قلمروی شریعت و فقه قرار دارد و اظهار نظر درباره آن‌ها حق مردم نیست ولی ابعاد متغیر آن در قلمروی شریعت و فقه قرار ندارد

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۲۴

و اظهار نظر درباره آن‌ها حق مردم است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲۹۵/۸؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۴۰۱).

۸. اگر طبق مصالحی و به‌عنوان ثانوی نظام کشف شده به رأی گذاشته شود بنا بر دیدگاه کشف نظام اگر نظر مرجع تقلید، اعتبار نظام استنباط شده خاصی باشد مقلد وی به‌عنوان اولی نمی‌تواند به نظامی غیر از نظام مورد قبول مرجع تقلیدش رأی دهد چراکه بنا بر این دیدگاه، نظر مرجع تقلید کاشف از شریعت است ولی بنا بر دیدگاه تدوین نظام در هنگام رأی دادن به نظامی که ابعاد ثابت آن اسلامی است، مقلد می‌تواند برخلاف نظر مرجع تقلیدش درباره ابعاد متغیر نظام، نظر دیگری داشته باشد و در هنگام رأی دادن رأیش مخالف با رأی مرجع تقلیدش باشد چراکه عناصر متغیر نظام مدون، از قلمروی شریعت، فقه و مورد تقلید خارج است و نظیر مصداق‌شناسی به حساب می‌آید که گفته‌اند تقلید در آن جایز نیست (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰، ۵۸/۱؛ خمینی، ۱۳۷۶، ۴۱/۲-۴۲).

۹. اگر کسی تشخیص داد یک نوع نظام اقتصادی، قضایی، حقوقی، آموزشی، فرهنگی و ...، کاستی‌ها و آسیب‌های اساسی و جدی دارد و در مجموع جنبه‌های منفی آن بر جنبه‌های مثبت آن غلبه دارد (هرچند این تشخیص برخلاف واقع باشد) بنا بر دیدگاه کشف نظام حق ندارد برای تغییر آن اقدامی انجام دهد حتی اقدامی که از نظر قانون ممنوع نیست چون مخالفت با آن، مخالفت با شریعت است ولی بنا بر دیدگاه تدوین نظام، افراد حق دارند برای تغییر آن اقداماتی که با قانون مخالف نیست انجام دهند چون مخالفت با آن مخالفت با شریعت نیست بلکه اختلاف در تشخیص مصداق است که به مکلف واگذار شده است (قدسی، ۱۴۲۸ق، ۵۶۱/۳؛ خلخالی، ۱۴۲۵ق، ۴۹۹).

۱۰. بنا بر دیدگاه کشف نظام، اگر گروهی از فقیهان متصدی کشف نظام شوند اعتبار رأی اکثریت آنان نیازمند توجیه است چون نظر هر فقیهی برای خودش حجت است و نظر اکثریت برای فقیهی که در اقلیت قرار گرفته است و نظر اکثریت را باطل می‌داند حجیت ندارد ولی بنا بر دیدگاه تدوین نظام، اظهار نظر درباره نظام از سنخ امری است که خارج از قلمروی شریعت است مانند موضوع‌شناسی و موضوع‌شناسی امری تقلیدی نیست بلکه نظر مردم در موضوع‌شناسی حجت است (آملی، ۱۳۸۰، ۱۴؛ کاشف الغطاء، ۱۳۸۱، ۶۷/۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۹۱).

تدوین یا کشف نظام و
پیامدهای آن در اجتهاد

۲۵

۱۱. اگر طبق تشخیص صاحب نظرانی، بند یا بندهایی از قوانین یک نظام غیر صحیح باشد بنا بر دیدگاه کشف نظام این افراد حق ندارند به هیچ وجه آن بند قانونی را عملاً رعایت نکنند چون به معنای عدم رعایت شریعت است ولی بنا بر دیدگاه تدوین نظام افراد حق دارند آن بند قانونی را عملاً رعایت نکنند مادامی که عنوان ثانوی بر آن بار نشود نظیر اختلال نظام یا مخالفت با دستور ولی امر واجد شرایط.

برخی از پیامدهایی که برای کشف نظام ذکر کردیم پیامدهای غیر قابل التزام است مانند تفاوت ۹ و یکی از راه‌های ابطال یک دیدگاه غیر قابل التزام بودن پیامدهای آن است از این رو دیدگاه کشف نظام از راه باطل بودن پیامدهای آن هم ابطال می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله این پرسش بررسی شد که آیا استنباط نظام هم مانند استنباط حکم در قلمروی فقه قرار دارد یا نه؟ از منظر توصیفی فقه مدون موجود، عهده‌دار استنباط نظام نبوده و نیست، شواهد و ادله متعددی برای آن ذکر شد. از منظر توصیه‌ای نمی‌توان گفت باید نظام ثابتی برای همه جامعه‌ها با ویژگی‌های مختلف استنباط کرد؛ چرا که استنباط مربوط به امر ثابتی مانند حکم شرعی است و نظام در بردارنده عناصر متغیر نیز است؛ آری! می‌توان گفت: فقه باید ابعاد ثابت نظام را استنباط کند و پس از استنباط ابعاد ثابت نظام، با استفاده از تجارب بشری و دیگر رشته‌های علمی، متناسب با ویژگی‌های مختلف هر جامعه، نظامی را تدوین کند.

در پایان نیز برخی از پیامدهای فقهی میان نظام‌سازی و استنباط نظام را بیان کردیم. مانند اینکه بنا بر دیدگاه کشف نظام باید مثلاً به یک نظام قضایی و حقوقی ثابت برای همه زمان‌ها و همه مکان‌ها قائل بود؛ نظر متخصصان دیگر رشته‌های علمی برای شناخت احکام آن اعتباری ندارد؛ مراجعه به آرای عمومی برای انتخاب یک نظام نه حق مردم است و نه از نظر شرعی جایز است؛ مستنبط نظام باید تنها به نظر خودش عمل کند و از ادله معتبر استفاده کند؛ مقلد باید طبق دیدگاه مرجع تقلیدش درباره نظام استنباط شده رأی دهد و تلاش برای تغییر نظامی که به نظر

تلاشگر و فعال اجتماعی معایش بیش از محاسنش است شرعاً جایز نیست. ولی بنا بر دیدگاه نظام‌سازی گرچه ابعادی از نظام مانند اهداف و اصول کلی آن برای همه زمان‌ها و همه مکان‌ها ثابت است ولی تغییر اجزای آن ممکن است چون یک نظام قضایی و حقوقی ثابت برای همه زمان‌ها و همه مکان‌ها در شریعت وجود ندارد؛ نظر متخصصان دیگر رشته‌های علمی برای شناخت ابعاد متغیر آن اعتبار دارد همان‌طور که مراجعه به آرای عمومی برای تصویب نوع خاصی از نظام‌های ممکن، هم جایز است و هم حق مردم است؛ تدوینگر نظام ملزم نیست تنها از نظر خودش و از ادله معتبر استفاده کند؛ پیروی از دیدگاه مرجع تقلید درباره نظام تدوینی پیشنهادی شرعاً واجب نیست؛ و تلاش‌های قانونی برای تغییر نظامی که به نظر تلاشگر و فعال اجتماعی معایش بیش از محاسنش است شرعاً جایز است.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۱۲ق). **کفایة الاصول**. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۲. آملی، میرزا محمد تقی. (۱۳۸۰). **مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی**. تهران: نشر مؤلف.
۳. ابن نجیم مصری، عبد الله. (۱۴۱۸ق). **البحر الرائق**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. اصفهانی، محمد تقی. (بی‌تا). **هدایة المسترشدين**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۲۹ق). **نهایة الدراية فی شرح الکفایة**. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۶. بهسودی، محمد سرور. (۱۴۰۸ق). **مصباح الاصول** (تقریرات درس آیت‌الله خوئی). قم: داوری.
۷. بهوتی، منصور. (۱۴۱۸ق). **کشاف القناع**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. تهرانی نجفی، هادی. (۱۳۲۰). **محنة العلماء**. تهران: بی‌نا.
۹. جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۸۵). **ولایت فقیه و ولایت فقاہت و عدالت**. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. جواهری، محمد تقی. (۱۴۲۸ق). **غایة المأمول** (تقریرات درس آیت‌الله خوئی). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. جوهری، اسماعیل. (۱۳۷۶). **تاج اللغة و صحاح العربیة**. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. چرچمن، چارلز وست. (۱۳۶۹). **نظریة سیستمتها**. ترجمه رشید اصلانی، تهران: مرکز آموزشی مدیریت دولتی.

۱۳. حائری، سید کاظم (۱۳۷۵). اندیشه سیاسی اسلام. مجله حکومت اسلامی، سال اول (۱)، صص ۸-۴۹.
۱۴. حصفکی، علاء الدین. (۱۴۱۵ق). الدر المختار. بیروت: دار الفکر.
۱۵. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۶. حکیم، عبدالصاحب. (۱۴۱۳ق). منتقى الأصول (تقریرات درس آیت الله سید محمد حسینی روحانی). قم: دفتر آیت الله روحانی.
۱۷. خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۴۲۵). الحاکمیه فی الإسلام. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۱۸. خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. خمینی، سید مصطفی. (۱۳۷۶). تحریر العروة الوثقی. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۰. خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸). تحریرات فی الأصول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۱. خیری، حسن. (۱۳۹۳). مبانی نظام اجتماعی اسلام. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. دوران، دانیل. (۱۳۷۰). نظریه سیستمها. مترجم محمد یمنی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۳. رضوی، سید محمد حسین و اسکندری، مصطفی. (۱۴۲۶ق). اسس النظام السياسي عند الإمامیه (تقریرات درس آیت الله سند بحرانی). قم: مکتبه فک.
۲۴. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۶ق). نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء. قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۵. شبر، سید عبد الله. (۱۴۰۴ق). الاصول الاصلیه و القواعد الشرعیة. قم: کتاب فروشی مفید.
۲۶. شمس الدین، محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). نظام الحکم و الادارة فی الاسلام. بیروت: الموسسه الدولیه.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین. (۱۳۷۴). تمهید القواعد. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۸. شهید صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. صنقور، محمد. (۱۴۲۸ق) المعجم الأصولی. قم: منشورات الطیار.
۳۰. ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۲). فلسفه علم فقه. تهران: سمت.
۳۱. ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۷). جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد. قم: بوستان کتاب.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱
تابستان ۱۴۰۲

۲۸

۳۲. ضیائی فر، سعید. (۱۴۰۲) مکتب‌های اصولی موجود و مطلوب، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. طوسی، محمد. (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. عالم، عبد الرحمن. (۱۳۸۰). بنیان‌های علم سیاست. تهران: نشر نی.
۳۵. علامه طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۴۸). اسلام و احتیاجات واقعی هر عصر. تهران: کانون انتشارات محمدی.
۳۶. علامه طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۸۸). بررسی‌های اسلامی. قم: بوستان کتاب.
۳۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۵). اندیشه سیاسی اسلام. مجله حکومت اسلامی، (۱)، صص ۸-۴۹.
۳۸. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۴۲۱). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۹. غروی تبریزی، علی. (۱۴۱۸). التنقیح فی شرح العروة الوثقی (تقریرات درس خارج آیت‌الله خویی). قم: انتشارات لطفی.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمد جواد. (۱۳۹۷). فقه نظامات توهم یا واقعیت؟ روزنامه اطلاعات، یکشنبه آذر ۱۳۹۷، سال نود و سوم، شماره ۲۷۱۷۱. ص ۶
۴۱. فخر المحققین، محمد. (۱۳۶۳). ایضاح الفوائد. تهران: بنیان کوشان پور.
۴۲. فرحی، سید علی. (۱۳۸۶). تحریر الأصول (تقریرات درس آیت‌الله میرزا هاشم آملی). قم: مکتبه الداوری.
۴۳. فیرحی، داود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.
۴۴. قدسی، احمد. (۱۴۲۸). أنوار الأصول (تقریرات درس آیت‌الله مکارم شیرازی). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۵. قزوینی، سید عباس. (۱۳۸۰). زیادة المقال في خمس الرسول و الآل (تقریرات درس آیت‌الله بروجردی). قم: علمیه.
۴۶. قمی، تقی. (۱۳۷۱). آراؤنا في أصول الفقه. قم: محلاتی.
۴۷. کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۴۱۹). حاشیه العروه الوثقی. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۴۸. کلینی، محمد. (۱۳۸۸). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۹. کاشف الغطاء، علی. (۱۳۸۱). النور الساطع في الفقه النافع. نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۵۰. کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۳۷۶). فوائداصول (نائینی). قم: موسسه النشر الاسلامی.
۵۱. محقق حلّی، جعفر. (۱۴۱۳). الرسائل التسع. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۵۲. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن. (۱۴۱۳). کفایة الأصول (با حواشی مشکینی). قم: لقمان.
۵۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: انتشارات صدرا.

۵۴. معرفت، محمد هادی. (۱۳۹۰). **مصاحبه با آیت الله معرفت**، چاپ شده در: موضوع شناسی در فقه، به کوشش علیرضا فرحناک، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۵. معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۴). **کنگره نقش زمان و مکان در اجتهاد (مصاحبه با آیت الله معرفت)**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵۶. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). **التفسیر الکاشف**. قم: دارالکتاب الإسلامی.
۵۷. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ق). **دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه**. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۵۸. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). **مبانی فقهی حکومت اسلامی**. مترجم محمود صلواتی و ابو الفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان.
۵۹. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۷ق). **نظام الحكم فی الإسلام**. قم: نشر سراپی.
۶۰. منتظری، حسینعلی. (۱۴۲۹ق). **حکومت دینی و حقوق انسان**. قم: ارغوان دانش.
۶۱. مومن، محمد. (۱۴۱۹ق). **تسدید الأصول**. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۶۲. میر معزی، سید حسین. (۱۳۹۱) **نظام اقتصادی اسلام**. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶۳. میرباقری، مهدی و همکاران. (۱۳۹۵). **فقه نظامات**. راهبرد فرهنگ، (۱۰)، ۳۶، صص ۶۱-۸۶.
۶۴. نکنونام، جعفر. (۱۳۷۹). **روش تحقیق کتابخانه‌ای**. قم: اشراق.
۶۵. نهاوندی، علی. (۱۳۲۰). **تشریح الأصول**. تهران: میرزا محمدعلی تاجر طهرانی.
۶۶. واسطی، عبد الحمید. (۱۳۸۸). **نگرش سیستمی به دین**، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۶۷. وحید بهیانی، محمد باقر. (۱۴۱۹ق). **الرسائل الفقهیه**. قم: مؤسسه علامه وحید بهیانی.
۶۸. هادوی، مهدی. (۱۳۷۸). **مکتب و نظام اقتصادی اسلام**. قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
۶۹. همدانی، رضا. (۱۴۱۶ق). **مصباح الفقیه**. قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.

جستارهای فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱
تابستان ۱۴۰۲

۳۰

References

The Holy Qur'an

1. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1995/1374. *Tamhīd al-Qawā'id al-Uṣūlīyat wa al-'Arabīyah*. Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmī.
2. Al-Āmulī, Mīrzā Muḥammad Taqī. 1960/1380. *Miṣbāḥ al-Hudā fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuṭḥā*. Tehran: the Office of the Author.
3. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad Jawād. 2018/1397. *Fiqh-i Niẓāmāt, Tawahhum yā Wāqī'iyat*. Itilā'āt Newspaper. Sunday, November 2018, 93, No. 27171, p. 6.
4. Al-Faraḥī, Sayyid 'Alī. 2007/1386. *Tahrīr al-Uṣūl*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
5. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 2008/1429. *Nihāyat al-Dirāya fī Sharḥ al-Kifāyah*. 2nd. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
6. al-Gharawī al-Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'inī, Mīrzā al-Nā'inī). 1997/1376. *Fawā'id al-Uṣūl. Taqrīrāt Muḥammad 'Alī Kāzīmī Khurāsānī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
7. Al-Ghazwīnī, Sayyid 'Abbās. 2001/1380. *Zubdat al-Maqāl fī Khums al-Rasūl wa al-Āl*. Taqrīrāt al-Buḥūth al-Sayyid al-Burūjirdī. Qom: 'Ilmīyah.
8. Al-Ḥaṣkaftī, 'Alā' al-Dīn. 1994/1415. *Al-Durr al-Mukhtār*. Beirut: Dār al-Fikr.
9. al-Hillī, Muḥammad Ibn Ḥasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1984/1363. *Īdāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Tehran: Bunyān-i Kūshān Far..
10. al-Hillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Hillī). 1992/1413. *Al-Rasā'il al-Tis'a*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
11. 'Ālim, 'Abd al-Raḥmān. 2001/1380. *Bunyānhā-yi 'Ilm-i Sīyāsāt*. Tehran: Nashr-i Ney.
12. Al-Jawāhirī, Muḥammad Taqī. 2007/1428. *Ghāyat al-Ma'mūl (Taqrīrāt al-Buḥūth al-Sayyid al-Khu'ī)*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
13. al-Jawharī, Ismā'il Ibn Ḥammād. 1997/1376. *al-Ṣiḥah: Tāj al-Lughat wa Ṣiḥah al-'Arabīyah*. Beirut: Dār al-'Ilm li al-Malāyīn.
14. al-Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1991/1412. *Kifāyat al-Uṣūl*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
15. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2009/1388. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
16. Al-Ma'rifat, Muḥammad Hādī. 1995/1374. *Kungirih-yi Naqsh-i Zamān wa Makān dar Ijtihād*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱

تابستان ۱۴۰۲

۳۱

17. Al-Ma'rifat, Muḥammad Hādī. 2011/1390. *An Interview with Āyatullāh Ma'rifat which publish in Mawzū 'Shināsī dar Fiqh by 'Alīriḍā Farahnāk*. Qom: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī.
18. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, al-Mīrzā Abū al-Ḥasan. 1992/1413. *Kifāyat al-'Uṣūl (ma'a Hawāshī al-Mshkīnī)*. Qom: Luqmān.
19. Al-Mughnīyah, Muḥammad Jawād. 2003/1424. *Al-Taḥfīr al-Kāshif*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
20. Al-Mu'min al-Qummī, Muḥammad. 1998/1419. *Tasdīd al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
21. Al-Muntaẓirī, Ḥusayn 'Alī. 1987/1408. *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawlat al-Islāmīyah*. Qom: al-Markaz al-'Ālimī lil Dirāsāt al-Islāmīyah.
22. Al-Muntaẓirī, Ḥusayn 'Alī. 1988/1409. *Mabānī-yi Fiqhī-yi Ḥukūmat-i Islāmī*. Translated by Maḥmūd Ṣalawāī & Abulfadl Shakūrī. Qom: Mu'asissih-yi Keyhān.
23. Al-Muntaẓirī, Ḥusayn 'Alī. 1996/1417. *Niḍām-i al-Ḥukm fī al-Islām*. Qom: Nashr-i Sarāyī.
24. Al-Muntaẓirī, Ḥusayn 'Alī. 2008/1429. *Ḥukūmat-i Dīnī wa Ḥuqūq-i Insān*. Qom: Arghawān-i Dānish.
25. al-Mūsawī al-Khalkhālī, al-Sayyid Muḥammad Mahdī. 2004/1425. *Al-Ḥākīmīyat fī al-Islām*. Qom: Majma' Andīshih-yi Islāmī.
26. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Al-Tanqīh fī Sharḥ al-'Urwat al-Quthqā; Kitāb al-Ṭahārat*. Edited by 'Alī Gharawī. Qom: Intishārāt Lutfi.
27. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Muṣṭafā . 1997/1376. *Tahrīr al-'Urwat al-Wuḥqā*. Tehran: Mu'assasat Tanẓīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
28. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Muṣṭafā . 1997/1418. *Tahrīrāt fī al-Uṣūl*. Tehran: Mu'assasat Tanẓīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
29. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1999/1378. *Ṣaḥīfah al-Imām al-Khumaynī*. Tehran: Mu'assasat Tanẓīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
30. al-Najafī, Muḥammad Ḥusayn (Kāshif al-Ghiṭā'). 1998/1419. *Hāshīyat al-'Urwat al-Wuḥqā*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
31. Al-Rāzī al-Najafī al-Iṣfahānī, Muḥammad-Taqī. n.d. *Hidāyat al-Muṣṭarshidīn fī Sharḥ Uṣūl Ma'ālim al-Dīn*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
32. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Iqtisādunā*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
33. Al-Ṣanqūr, Muḥammad. 2007/1428. *Al-Mu'jam al-Uṣūlī*. Qom: Manshūrāt al-Tīyār.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۱
تابستان ۱۴۰۲

۳۲

34. al-Shubbar, ‘Abd Allāh. 1983/1404. *al-Uṣūl al-Aṣḥḥ wa al-Qawā’id al-Shar’iyya*. Qom: Kitāb Furūṣī-yi Muḥḥid.
35. al-Subḥānī al-Tabrizī, Ja‘far. 1995/1416. *Nizām al-Nikāḥ fī al-Sharī‘at al-Ghurrā’*. Qom: Mu‘assasat al-Imām al-Ṣādiq.
36. al-Ṭabāṭabā‘ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-‘Allāma al-Ṭabāṭabā‘ī). 1969/1348. *Islām wa Iḥṭiyājāt-i Wāqī‘ī-yi har ‘Aṣr*. Tehran: Kānūn-i Intishārāt-i Muḥammadī.
37. al-Ṭabāṭabā‘ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-‘Allāma al-Ṭabāṭabā‘ī). 2009/1388. *Barrasīthā-yi Islāmī*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qom).
38. al-Ṭabāṭabā‘ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Muṣṭamsak al-‘Urwat al-Wuṭḥā*. Qom: Mu‘assasat Dār al-Tafsīr.
39. al-Ṭabāṭabā‘ī al-Qommī, Taqī. 1992/1371. *Ārā‘unā fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Intishārāt Muḥallātī.
40. Al-Tihrānī al-Najafī, Hādī. 1941/1320. *Muḥajjat al-‘Ulamā’*. Tehran.
41. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Hasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1365. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni‘at lil Shaykh al-Muḥḥid*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
42. al-Waḥīd al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir. 1998/1419. *Al-Rasā‘il al-Fiqhīyah*. Qom: Mu‘assasat al-‘Allāma al-Mujaddid al-Waḥīd al-Bihbahānī.
43. al-Wā‘iz al-Husaynī al-Biḥsūdī, al-Sayyid Muhammad Sarwar. 1987/1408. *Miṣbāḥ al-Uṣūl (Taqrīrāt Buḥūth al-Sayyid Abū al-Qāsim al-Mūsawī al-Khu‘ī)*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
44. ‘Amīd Zanjānī, ‘Abbās ‘Alī. 1996/1375. *Andīshih-hāyi Sīyāsī-i Islām*. Ḥukūmat-i Islāmī Journal, 1 (1). 8-49.
45. ‘Amīd Zanjānī, ‘Abbās ‘Alī. 2000/1421. *Fiqh-i Sīyāsī*. Tehran: Intishārāt-i Amīr Kabīr.
46. Buhūfī, Manṣūr ibn Yūsuf. 1997/1418 *Kashāf al-Qinā‘ ‘An Matn al-‘Iqnā’*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
47. Dīyā‘ī far, Sa‘īd. 1981/1402. *Maktabhā-yi Uṣūlī-yi Mawjūd wa Maḥlūb*. Qom: Pazhūhishgāh-i Ḥawzīh wa Dānīshgāh.
48. Dīyā‘ī far, Sa‘īd. 2013/1392. *Falsafih ‘Ilm Fiqh*. Tehran: Samt.
49. Dīyā‘ī far, Sa‘īd. 2018/1397. *Jāyigāh-i Mabānī-yi Kalāmī dar Ijtihād*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qom).
50. Durand, Daniel. 1991/1370. *Naḥarīyih-i Sīstīmā*. Translated by Muḥammad Yamanī. Tehran: Intishārāt wa Āmūzish-i Inqilāb-i Islāmī.

51. Firaḥī, Dawūd. 2003/1382. *Nizām-i Sīyāsī wa Dawlatdar Islām*. Tehran: Intishārāt-i Samt.
52. Hādawī, Mahdī. 1999/1378. *Maktab wa Niḍām-i Iqtisādī-yi Islām*. Qom: Mu'assissih-yi Farhangī-yi Khānih-yi Kharad.
53. Hā'irī, Sayyid Kāzim. 1996/1375. *Andīshih-yi Sīyāsī-yi Islām*. Hukūmat-i Islāmī Journal. 1 (1), 8-49.
54. Ḥakīm, 'Abd al-Šāhib. 1992/1413. *Muntaqā al-Uṣūl. Taqrīrāt Durūs Āyatullāh Muḥammad Rawḥānī*. Qom: Office of the Author.
55. Hamadānī, Riḍā ibn Hādī. 1997/1376. *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Qom: al-Maktabat al-Ja'fariya li Ihyā' al-Turāth al-Ja'fariya.
56. Ibn Najīm al-Miṣrī, 'Abullāh. 1997/1418. *Al-Baḥr al-Rā'iq*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
57. Jawādī Āmulī, 'Abd Allāh. 2006/1385. *Wilāyat-i Faqīh, Wilāyat-i Fiqāhat wa 'Idālat*. Qom: Markaz-i Nashr-i Isrā'
58. Kāshif al-Ghiṭā', 'Alī ibn Muḥammad Riḍā. 2002/1381. *Al-Nūr al-Sāti' fi al-Fiqh al-Nāfi'*. Najaf al-Ashraf: Maṭba'at al-Ādāb.
59. Khayrī, Ḥassan. 2014/1293. *Mabānī-yi Nizām-i Ijtimā'ī-yi Islām*. Qom: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī.
60. Makārim Shīrāzi, Nāshir. 2007/1428. *Anwār al-Uṣūl. Taqrīrāt Aḥmad Qudsī*. 2nd. Qom: Madrasi-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
61. Mīr Bāqirī, Mahdī & his Colleague. 2016/1395. *Fiqh-i Niḍāmāt*. Rahburd-i Farhang, 36 (10), 61-86.
62. Mīr Mu'izī, Sayyid Ḥusayn. 2012/1391. *Nizām-i Iqtisādī-yi Islām*. Tehran: Intishārāt-i Pazhūhishgāh-i Farhang wa Andīshih-yi Islāmī.
63. Muṭahhari, Murtaḍā. 1995/1374. *Islām wa Muqtaziyāt-i Zamān*. Tehran: Intishārāt-i Šadrā.
64. Nihāwandī, 'Alī. 1941/1320. *Tashrīḥ al-Uṣūl*. Tehran: Mīrzā Muḥammad 'Alī Tājir Ṭīhrānī.
65. Nikūnām, Ja'far. 2000/1379. *Rawish-i Tahqīq-i Kitābkhūnih-yī*. Qom: Isrāq.
66. Razawī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn; Iskandarī, Muṣṭafā. 2005/1426. *Asassa al-Niḍām al-Sīyāsī 'Ind al-Imāmīyah*. Taqrīrāt al-Buḥūth Ayatullāh Sanad Bahrānī.
67. Shams al-Dīn, Muḥammad Mahdī. 1994/1415. *Nizām al-Ḥukm wa al-Idārat fi al-Islām*. Beirut: al-Mu'asassat al-Duwalīyah.
68. Wāsiṭī, 'Abd al-Ḥamīd. 2009/1388. *Nigarish-i Sīstīmī bih Dīn*. Mashhad: Mu'assissih-yi Muṭāli'āt-i Rāburd-yi 'Ulūm wa Ma'ārif-i Islām.
69. West Churchman, Churchman. 1990/1369. *Nazarīyah-i Sīstīmī*. Translated by Rashīd Aṣlānī. Tehran: Markaz-i Āmūzishī-yi Mudīrīyat-i Dawlatī.